



Res. article

The Mythical Themes of the Goddess of Vegetation and the Goddess of Fertility in *the Legend of the Three Sisters and Neilabak*

Mohammad Bahrami*¹

M.A. in Iranian Studies, Faculty of Theology and Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Ali Yazdani Rad²

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Theology and Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 05/14/2019

Accepted: 04/15/2020

Abstract

Mythical legends include the folk legends of people in which there are thoughts and mythical beliefs. One of mythical beliefs that continues to survive in the legends is the fertility myth. The myth of fertility is justified of the mythologist man about the death and reborn of the plants annually. *The legend of Three Sisters and Neilabak* and other narratives are mythological legends which contents are based on the actions of gods which relate to nature. The basic question of this essay is that, is the inner structure the *legend of Three Sisters and Neilabak* and other narratives of this legend based on fertility myth? According to surveys, *the legend of Three Sisters and Neilabak* and other narratives of this legend are among the mythological legends that their contents are based on the fertility myth. The most important thematic of the fertility myth in this legend are: The presence of women's goddesses' fertility, revenge against the goddess of vegetation, absence and death of the goddess of vegetation, the rise of a the goddess of vegetation among the others, the growing of plant from blood, the water drown into the fire, sacrifice, doom of goddess of vegetation and the marriage of the goddess of vegetation with fertility goddesses. The methodology is based on and descriptive-analytical library resources.

Keywords: Fertility Legend, the Goddess of Vegetation, Fertility Goddess, *Three Sisters and Neilabak*.

1. Corresponding Author's Email:

mmdbahrami1993@yahoo.com

2. Email:

Mehr_padin@yahoo.com



بن‌مایه‌های اسطوره ایزدگیاهی و ایزدبانوی باروری در افسانه سه خواهر و نی‌لبک

محمد بهرامی^{۱*}

کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشکده الهیات و علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

علی یزدانی راد^۲

استادیار گروه تاریخ، دانشکده الهیات و علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۷

دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۴

چکیده

افسانه‌های اساطیری، آن دسته از افسانه‌های عامیانه و مردمی را شامل می‌شوند که محتوای آن‌ها اندیشه و باورهای اسطوره‌ای است. یکی از باورهای اسطوره‌ای که در افسانه‌ها به حیات خود ادامه داده، اسطوره باروری است. اسطوره باروری، توجیه انسان اسطوره‌باور از مرگ و تولد مجدد سالانه گیاهان است. افسانه سه خواهر و نی‌لبک و دیگر روایات آن، از جمله افسانه‌های اساطیری است که مضمون و محتوای آن را کنش‌های مربوط به خدایان مرتبط با طبیعت در برمی‌گیرد. پرسش اساسی این جستار این است که آیا ساختار درونی داستان سه خواهر و نی‌لبک و دیگر روایات این افسانه، بر بنیاد اسطوره باروری استوار است؟ روش تحقیق در این جستار بر اساس منابع کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی است. طبق بررسی‌ها، افسانه سه خواهر و نی‌لبک و دیگر روایات این افسانه، از جمله افسانه‌های اساطیری هستند که مضمون و محتوای آن‌ها را اسطوره باروری تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین بن‌مایه‌های اسطوره باروری که در این روایت افسانه‌ای آمده عبارتند از: حضور ایزدبانوی باروری، کینه‌توزی نسبت به ایزد گیاهی، غیبت و مرگ ایزد گیاهی، بزرگ شدن ایزد گیاهی نزد دیگران، رویدن گیاه از خون، آب، به آتش فرو رفتن، قربانی کردن، رستاخیز ایزد گیاهی و ازدواج ایزد گیاهی با ایزدبانوی باروری.

کلیدواژه‌ها: اسطوره باروری، ایزد گیاهی، ایزدبانوی باروری، سه خواهر و نی‌لبک.

۱. مقدمه

بخش قابل توجهی از ادبیات هر ملتی را افسانه‌های اساطیری تشکیل می‌دهند. این نوع از افسانه‌ها شامل آن دسته از افسانه‌های مردمی هستند که موضوع و محتوای آن‌ها، اندیشه و باورهای اسطوره‌ای است. ساختار درونی افسانه‌های اساطیری به گونه‌ای است که از یک سو با گنش‌های طبیعت منطبق و از سویی دیگر، بیانگر اطلاعات سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگی هستند. بررسی قصه‌های اساطیری نشان‌دهنده آن است که تعدادی از این قصه‌ها ریشه در اسطوره‌های مرتبط با خدایان و نیروهای طبیعت دارند و بخش قابل توجهی از فرهنگ، آیین‌ها و مناسک و شیوه‌های سیاست و دینداری زمان خود را در بر می‌گیرند. افسانه‌های اساطیری بر ساختار باورهای مذهبی اولیه یا اساطیر استوار هستند و این نوع از افسانه‌ها به نوعی، بیان ادبی مذاهب اولیه در مرحله‌ای از تاریخ اندیشه دینی هستند. انعکاس چنین باورها و اعتقادات مذهبی در تعدادی از افسانه‌ها، وجود افسانه‌های اساطیری را به صراحت ثابت می‌کند. این چنین اعتقادات و باورهای مذهبی را در وجود شخصیت‌هایی چون خدایان میرا، ایزدبانوان مرتبط با کشاورزی و درخت و جشن‌های مرتبط با گردش فصل می‌توان دید. (ن.ک: امیرقاسمی، ۱۳۹۱: ۷-۱۱).

خشک شدن گیاهان در زمستان و رویش و شکوفایی مجدد آن‌ها در فصل بهار، نشان‌دهنده مرگ و باززایی هر ساله گیاهان در جهان است. اسطوره ایزدبانوی باروری و ایزدگیاهی، براساس نظر عموم اسطوره‌شناسان جهان، توجیه انسان عصر باستان از مرگ و زندگی دوباره گیاهان در فصل زمستان و بهار است. در این اسطوره که در بین‌النهرین، مصر، هند باستان، یونان و شاید در میان بومیان فلات ایران رواج داشته است، نقش گیاه را ایزدی برعهده دارد که با پذیرش مرگ، به جهان زیرین می‌رود و پس از چندی، در قالبی نو همراه با ایزدبانوی باروری به روی زمین باز می‌گردد و با خود برکت و زایش را به همراه می‌آورد. این اسطوره در فرهنگ‌های مختلف، در هیأت روایاتی هم‌چون داستان ایزیس^۱ و ایزیس^۲ در مصر، آدونیس^۳ و آفرودیت^۴ در فنیقیه، دموزی^۵ ایشتر^۶ در بین‌النهرین، رام^۷ و سیتا^۸ در هند، یوسف و زلیخا در داستان‌های قرآن و پرسفونه^۹ و دمتر^{۱۰} در یونان برجای مانده‌اند. در فرهنگ ایرانی نیز داستان سیاوش در

1. Isis
2. Osiris
3. Adonis
4. Aphrodite
5. Dumuzid
6. Ishtar
7. Rama
8. Sita
9. Persephone
10. Demeter

شاهنامه، مبتنی بر داستان اسطوره‌ ایزد گیاهی و ایزدبانوی باروری است.

۱-۱. ضرورت و هدف پژوهش

با توجه به این مطلب که مضمون و محتوای افسانه‌های اسطوره‌ای به گونه‌ای است که قابل انطباق با کنش‌های طبیعت هستند و چنین افسانه‌هایی ریشه در اسطوره‌های مرتبط با خدایان طبیعت دارند، این جستار بر آن است که دریابد؛ افسانه سه خواهر و نی‌لبک، بر پایه روایت اسطوره‌ باروری است و هدف این پژوهش بررسی نمادهای باروری در ژرف‌ساخت این داستان و تحلیل ساختاری آن‌هاست.

۱-۲. پرسش پژوهش

آیا ساختار درونی داستان سه خواهر و نی‌لبک و دیگر روایات این افسانه، بر بنیاد اسطوره‌ باروری استوار است؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

با مطالعه پژوهش‌های صورت گرفته متوجه می‌شویم، شخصی که برای نخستین بار موضوع ایزدان گیاهی را مطرح کرد، جیمز جورج فریزر است که در کتاب خود به نام *شاخه زرین* با طرح این بحث به بررسی برخی از ایزدان گیاهی و ویژگی‌های آن‌ها پرداخته‌است. پس از آن این موضوع مورد توجه محققان قرار گرفته و پژوهش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفت. در زمینه فرهنگ ایرانی، پژوهشگران روسی پس از انجام حفاری‌های گسترده در منطقه شمال شرق ایران، از سیاوش به عنوان ایزد گیاهی ایرانی نام بردند و پس از آن دکتر اسلامی ندوشن در کتابش *داستان داستان‌ها* و مهرداد بهار در *از اسطوره تا تاریخ، پژوهشی در اساطیر ایران و جستاری چند در فرهنگ ایران*، به گسترش فرضیه پژوهشگران روس پرداختند. این موضوع با استقبال پژوهشگران بعدی روبرو شد و موجب شد تا آن‌ها به بررسی بن‌مایه و محتوای داستان اسطوره‌ باروری و ایزد گیاهی در متون ادبی و حماسی، از گذشته تا حال بپردازند و هم چنین سرگذشت و داستان و ویژگی‌های ایزدان گیاهی را با هم مقایسه کنند؛ چنان‌که محسن محمدی فشارکی و جبار نصیری در مقاله «بررسی نمود اسطوره‌ باروری در حماسه برزنامه بر اساس نظریه جرج فریزر» بر این باورند که حماسه ملی *برزنامه*، در ژرف ساخت خود، روایتگر اسطوره‌ باروری است. برزوی کشاورز، نماینده خدای غلات و گیاهان، شهر و نماینده خدای عشق و باروری، رامشگر نماینده ملکه جهان زیرین و افراسیاب برابر با خدای شرور و تباه‌کننده است. محرم رضایتی کیشه خاله، بهزاد برکت و مجید جلاله‌وند در مقاله «اسطوره مرگ و باززایی در سووشون و کلیدر»، با رویکرد بازخوانی بینامتنی، به مطالعه و تحلیل دو رمان دهه چهل و پنجاه؛ یعنی سووشون و کلیدر پرداخته و بر این باورند که این دو رمان بر پایه اسطوره‌های آیینی و چرخه‌ای

باروری (مرگ و باززایی) نوشته شده‌اند. فرامرز خجسته و محمدرضا جلیلیان در مقاله «تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف‌ساخت الهه باروری و ایزد گیاهی»، با نگاهی به روایت‌های متفاوت اسطوره باروری در فرهنگ‌های مجاور، عناصر مشترک داستان سیاوش و اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی را بیان کرده‌اند. مهران افشاری نیز در مقاله «نشانه‌هایی از اسطوره ایزدنباتی در قصه‌های عامیانه فارسی» تنها اشاره‌ای گذرا به نشانه‌های اسطوره ایزد گیاهی در تعدادی از قصه‌های عامیانه؛ از جمله قصه دختران نارنج و ترنج و سه خواهر و نی لبک کرده است؛ اما به تحلیل داستان‌ها نپرداخته است.

۱-۴. روش پژوهش

روش پژوهش در این جستار، به صورت توصیفی - تحلیلی است. در ابتدا بن‌مایه‌های اسطوره‌های باروری بیان می‌شوند و سپس هر کدام از بن‌مایه‌ها به صورت مقایسه‌ای مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱-۵. چهارچوب نظری

بعضی از اساطیر خاستگاه واحدی دارند؛ اما به مرور زمان، با گسترش در نقاط مختلف جهان تحول یافته و تنوع موضوعی نیز پیدا کرده‌اند؛ تنوعی که باعث سردرگمی محققان شده است. اسطوره‌ها را براساس کارکردشان به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند که یکی از این انواع، اسطوره‌های آیینی هستند. در این میان احتمال می‌رود که اسطوره‌های آیینی کهن‌ترین نوع اسطوره باشند. (ن.ک: هوک، ۱۳۸۱: ۱۰). آیین، مجموعه‌ای از اعمال و رفتارهاست که انسان اسطوره‌باور به صورت مرتب و مستمر، به تقلید از گذشتگان و خدایان خود انجام می‌دهد تا نیازهای اساسی‌اش را برآورده کند؛ چنان‌که الیاده بیان می‌کند:

«آیین، همواره عبارت است از تکرار عملی مثالی که نیاکان یا خدایان در آغاز تاریخ انجام داده‌اند. آیین، از رهگذر تکرار، با صورت مثالی‌اش^۱ تلاقی می‌کند و مقارن می‌شود؛ زیرا زمان دنیوی ملغی می‌گردد. بدین گونه ما شاهد همان کاری می‌شویم که در لحظه‌ای از زمان فجر آفرینش کیهان، انجام یافته است» (الیاده، ۱۳۷۲: ۴۹).

اسطوره‌های باروری یکی از اقسام اسطوره‌های آیینی و یکی از کهن‌الگوهای مهم در اساطیرند؛ چنان‌که از نظر فریزر: «همه ادیان، در اصل، آیین‌های باروری بوده‌اند؛ متمرکز بر گرد پرستش و قربانی کردن ادواری فرمانروای مقدس که تجسد خدایی میرنده و زنده شونده، الوهیتی خورشیدی، بود و به وصلتی رمزی با الهه‌ی زمین تن در می‌داد و هنگام خرمن می‌مُرد و به وقت بهار، تجسد دوباره می‌یافت» (فریزر، ۱۳۸۶: ۷).

مهرداد بهار نیز آیین‌های باروری را از مهم‌ترین ارکان اسطوره‌ها می‌داند و بر این عقیده است که نه تنها اسطوره‌ها؛ بلکه آیین‌ها نیز یک بن‌مایه مشترک برکت‌بخشی دارند. این مسأله‌ای اساسی است و در پی آن است که باید آیین‌هایی برای بارور کردن زمین‌ها و نابود کردن نیروهای شر که برکت را از بین می‌برند، به وجود بیاید. در همه دنیا، خدایان خیر یک ویژگی مشترک دارند و آن این است که برکت می‌بخشند. (ن.ک: بهار، ۱۳۸۴: ۲۹۴-۳۰۸).

در بررسی اساطیر خاورمیانه و خاور نزدیک، با ایزدبانویی مواجهیم که عاشق فرزند یا برادر خود (ایزد گیاهی) است. این معشوقه با ردّ عشق و علاقه ایزدبانو و گاه حتی با پذیرش آن، توسط ایزدبانو کشته و یا دچار آوارگی می‌شود و معمولاً به جهان زیرین تبعید می‌شود. این تبعید یا مرگ، به مرگ و نابودی گیاهان منجر می‌شود. با وجود این، ایزدبانوی باروری، بعد از مدتی، خود به جهان مردگان سفر می‌کند و ایزد گیاهی را به جهان زندگان باز می‌گرداند؛ بازگشتی در قالبی نو، که برکت و زایش را به همراه می‌آورد. جالب آنکه، این اسطوره همان ماجرای مرگ و تولد مجدد گیاهان در پاییز و زمستان و رویش مجدد آن‌ها در بهار است.

تأثیر فرهنگ کشاورزی و جوامع کشاورز در این اسطوره بارز است. تغییر شیوه معیشت، از گردآوری غذا و شکار به کشاورزی و شیوه زندگی یکجانشینی، یکی از مهم‌ترین تغییرات در شیوه زندگی انسان بود که از آن با عنوان انقلاب نوسنگی یاد می‌شود و مهم‌ترین وجه تمایز دوره نوسنگی از دوره پارینه‌سنگی نیز محسوب می‌شود. زمان این تغییر، از ده هزار سال قبل است. مورد دیگر تغییر و پیشرفت در عرصه مادی و معنوی زندگی بشر، تحول به شهرنشینی از دهکده‌های ابتدایی است که بر اقتصاد متکی بر تولید وسیع مواد غذایی و استفاده از نظام آبیاری متمرکز است که البته زمان آن از عصر نوسنگی به بعد است. یکی از نخستین مناطقی که این تغییر شیوه در آن صورت گرفت، منطقه جنوب غربی آسیاست که بقایا و آثار کاشت گیاهان و رام کردن حیوانات به وسیله انسان که متعلق به پنج هزار سال پیش از میلاد است، در این منطقه پیدا شده است. (ن.ک: علیزاده، ۱۳۷۴: ۷۴).

زندگی جوامع کشاورز مبتنی بر کشت و برداشت سالانه محصولات کشاورزی است. مردمان چنین جوامعی مشاهده می‌کردند که انسان، جانوران و گیاهان به دنیا می‌آیند؛ رشد می‌کنند و در نهایت امر می‌میرند و دوباره در بهار سال آینده، انواع مشابه آن‌ها به دنیا می‌آیند و این حقیقت و کانون اصلی مذهب مادرسالاری در جوامع کشاورز است. در این جوامع، مرگ یکی از عناصر مذکور، یک امر پذیرفته شده بود؛ چرا که پس از آن، تولد دوباره اتفاق می‌افتد. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۵۳). در آیین ازدواج مقدس که در

جوامع کشاورز مدارس سالار اتفاق می افتاد نیز، شاه (مظهر خدای بارورکننده یا ایزد گیاهی) با ملکه شهر (الهه مادر یا ایزدبانوی باروری) ازدواج می کرد تا برکت و بقای جامعه را تأمین کند. در این آیین، هم چنین ایزد بارورکننده، هر ساله بعد از ازدواج با ملکه کشته می شد و به جهان زیرین می رفت. با مرگ ایزد گیاهی، جانوران و گیاهان همه می مردند و یا ضعیف می شدند و بدین ترتیب، حیات گیاهی و جانوری از بین می رفت و تولید مثل نیز متوقف می شد. البته این یک چرخه طبیعی بود که هر ساله اتفاق می افتاد. (ن.ک: بهار، ۱۳۸۴: ۴۲۳-۴۲۴).

۲. پردازش تحلیلی موضوع

افسانه سه خواهر و نی لبک، از جمله افسانه های مردمی با ساختاری اسطوره ای است که روایتگر معتقدات اولیه مردمان این سرزمین و میزان شناخت و آگاهی و نحوه برخورد انسان با حیات، آفرینش، زندگی و مرگ است. از افسانه سه خواهر و نی لبک، روایات متعددی وجود دارد که با هم شباهت ها و تفاوت هایی دارند. تفاوت های بین این داستان ها با هم، کاملاً طبیعی است؛ چرا که در مناطق مختلف و در شهرهای گوناگون، روایات مختلفی از هر داستان وجود دارد؛ اما کنش اصلی در همه آنها یکی است. مثلاً در کتاب *افسانه های دیار همیشه بهار*، در داستانی با عنوان سه خواهر، خواهر بزرگ و وسطی، به دلیل زیبایی خواهر کوچک تر، به او حسادت می ورزند و او را به بوته خاری می بندند، در این افسانه، از چوپان خبری نیست؛ اما بقیه داستان، با اندکی تغییر، شبیه روایات مشابه است. (ن.ک: میر کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۰۳).

روایت دیگر، روایت مردم آمل از افسانه سه خواهر است که تحت عنوان سه خواهر، در کتاب *افسانه های شمال ضبط شده است*. در این روایت، چوپان از سه خواهر بوسه می خواهد. دو خواهر بزرگتر، خواسته چوپان را می پذیرند؛ اما خواهر کوچکتر مخالفت می کند و ادامه افسانه پیش می آید. (ن.ک: درویشیان و مهابادی، ۱۳۸۰: ۴۰۹). سید احمد و کیلیان، در *قصه های ایرانی*، دو روایت از داستان سه خواهر ضبط کرده که یکی با عنوان سه خواهر، روایتی است گیلکی، از حومه شفت گیلان و روایت دیگر با عنوان سه خواهر و نی لبک، روایت اهالی خشک بیجار از افسانه سه خواهر است. در این روایت، باورهای جادویی نیز وجود دارند؛ چرا که سخن گفتن نی، تبدیل شدن نی به هندوانه و یا تبدیل شدن هندوانه به دختر، از جنبه های جادویی این داستان است. هم چنین مضامین اخلاقی در هر دو روایت مشاهده می شوند. البته این روایات نسبت به روایات دیگر، کم و کسری های دارند. (ن.ک: و کیلیان، ۱۳۷۹: ۲۶۴-۲۶۶).

روایت دیگری از این افسانه، با عنوان سه خواهری، نسبت به روایات دیگر بسیار بلندتر است. ابتدای داستان، متفاوت تر از روایات دیگر این افسانه است و در آن نمادها و شخصیت ها به دو صورت خیر و شر

بروز می‌کنند. (ن.ک: سجّادپور، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۱۶). روایت دیگر از این افسانه، توسط محمّد تقی پوراحمد جکناجی، با عنوان سه خواهر و انگشتری، در کتاب افسانه‌های گیلان ضبط شده است. در این روایت، مادر سه خواهر با وعده بخشیدن انگشتر، دختران را مورد آزمایش قرار می‌دهد. برخلاف آنچه معمول قصّه‌هاست که دختر کوچکتر برنده عرصه رقابت باشد، در این روایت داستانی، این خواهر وسطی است که از دو خواهر دیگرش زرنگ‌تر است و در نهایت اوست که با پسر پادشاه ازدواج می‌کند. این روایت نیز مانند روایات دیگر، تفاوت‌هایی دارد که قابل بررسی هستند. (ن.ک: پوراحمد جکناجی، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۵).

۲-۱. افسانه سه خواهر و نی‌لبک

زن و شوهری سه دختر داشتند و یک پسر. پدر، مادر و پسر، دختر کوچک را از دیگر دختران بیشتر دوست داشتند؛ به همین خاطر، دو خواهر بزرگ‌تر نسبت به خواهر کوچکشان حسادت می‌کردند. یک روز تصمیم گرفتند خواهر را از سر راهشان بردارند. از مادر خواستند اجازه دهد تا با خواهر کوچکشان به خانه خاله که در آبادی دیگری بود، بروند. مادر که از حسادت دخترهایش با خبر بود مخالفت کرد؛ اما دختران اصرار کردند و مادر پذیرفت. دخترها به راه افتادند تا به رودخانه‌ای رسیدند. مردی را دیدند؛ از او خواستند تا آنها را به آن طرف رودخانه ببرد. مرد به شرط بوسیدن دختران، حاضر شد آنها را از رودخانه عبور دهد. خواهر بزرگ‌تر و وسطی قبول کردند؛ اما خواهر کوچک‌تر شرط را نپذیرفت. دست مرد را گاز گرفت. مرد هم او را روی زمین گذاشت و رفت. زمانی که خواهرها خواستند راه بیفتند، خواهر کوچک شروع به داد و بیداد کرد و گفت: من خسته‌ام؛ می‌خواهم استراحت کنم. اگر بروید، به مادر می‌گویم شما با مرد بیگانه حرف زدید. دختران نگران شدند و تصمیم گرفتند او را بکشند. خواهر کوچک‌تر خوابش برد. دو خواهر، گیسوی او را به بوته‌ای گره زدند و رفتند. دخترک که بیدار شد، شب شده بود. فهمید خواهرانش نیستند. شروع کرد به گریه کردن؛ تا اینکه سر و کله شیری پیدا شد. دخترک داستان جفای خواهران در حق خود را برای شیر گفت؛ اما دل شیر به رحم نیامد و او را خورد. دختران به خانه خاله رسیدند و یک شب آن‌جا ماندند. روز بعد برگشتند و به مادرشان گفتند، خاله چند روز دیگر خودش خواهرشان را می‌آورد. شب که شد، برادر نی‌ای را از جیش بیرون آورد و گفت: امروز کنار رودخانه گوسفندان را آب می‌دامم که صدای دختری از نیزار آمد. رفتم جلو دیدم هیچ کس نیست؛ اما هر وقت باد می‌آمد، صدای ناله دختر هم می‌آمد. لوله نی‌ای را که صدا می‌داد، بریدم؛ گفت: آه پای من. بالاتر را بریدم؛ گفت: آه دست من. نی‌ای را درست کردم؛ تا بر لب گذاشتم، یک چیزهایی خواند که به فکر خواهر کوچکم افتادم. دخترها با نگرانی نگاه می‌کردند. مادر پرسید: چه گفت؟ پسر نی را بر لب گذاشت. نی خواند: بزن نی برادر جان که خوب نی

می‌زنی. برادر جان، دو گیسم بر درخت بستند؛ مرا کشتند. دو بوس بر مرد جوان دادند. مادر نی را از پسرش گرفت و بر لب گذاشت و نی همان جملات را تکرار کرد. در همین وقت، پیرزن همسایه آمد و آتش خواست. یکی از دختران نی را دزدید و داخل اجاق انداخت. دختر دیگر هم آتشدان را از پیرزن گرفت و آتش داخل آن ریخت.

پیرزن به خانه خودش رفت و آتش را داخل اجاق ریخت و فوت کرد. یک جرعه از آتش به گوشه اتاق افتاد. پیرزن رفت سر چشمه آب بیاورد. تا پیرزن رفت، جرعه تبدیل به دختر شد و کارهای منزل پیرزن را انجام داد. پیرزن که به خانه آمد، یقین کرد کسی داخل اتاق است. بادقت پشت رختخواب را نگاه کرد و دید؛ دختری سفیدرو مثل قرص ماه آن‌جا مخفی شده. از او پرسید، آیا جنی یا انس؟ دختر گفت: آدمیزاده‌ام. پیرزن گفت: از کجا آمده‌ای؟ دختر گفت: چون از خدا خواستی که دختری داشته باشی، از غیب آمده‌ام. در همین لحظه برادر دختر به در خانه پیرزن آمد و جوالدوز خواست. چشمش که به دختر افتاد، عاشق او شد و از پدر و مادرش خواست که از دختر خواستگاری کنند. پدر و مادر هم از دختر پیرزن خواستگاری کردند؛ اما دختر مخالفت کرد. پیرزن به دختر اصرار کرد که با پسر ازدواج کن. دختر گفت، باشد؛ ولی فردا شب که خواستگاریها آمدند، تو یک مرغ سر بیر برای آن‌ها شام درست کنیم.

۲-۲. بن‌مایه‌های مشترک اسطوره‌ای

۲-۱. حضور ایزدبانوی باروری

در بررسی اسطوره‌های مربوط به ایزدان گیاهی در اساطیر ملل مختلف، همیشه حداقل یک ایزدبانوی باروری-زن- (ایزدبانو، مادر، خواهر، همسر) ایزدگیاهی را همراهی می‌کند. در اسطوره دموزی، سه زن وجود دارند؛ یعنی ایشتر، خواهرش گشتی^۱ و مادرش سیرتور^۲. (ن.ک: لیک، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۱۶). در اسطوره آتیس^۳، سی‌بل^۴ ایزدبانویی است که عاشق او می‌شود. البته ساگاریتس^۵ هم هست که آدونیس به علت علاقه‌ورزی به او، مورد خشم سی‌بل قرار می‌گیرد. (ن.ک: معصومی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). در داستان مربوط به آدونیس، چهار زن حضور دارند که یکی مادرش، دیگری پرسفونه، سومی آفرودیت و چهارمی آرتمیس^۶ است. (ن.ک: گریمال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۳). در زندگی دیونیزوس^۷، پنج زن یا ایزدبانو وجود دارند

1. Geshtinanna
2. Sirtur
3. Atis
4. Cybel
5. Sagarits
6. Artemis
7. Dionysus

که اولی هرا، همسر زئوس^۱، دوّمی سی‌بل (همان، ج ۱: ۲۵۹)، سوّم مادرش دمتر و چهارم و پنجم آریادنا^۲ و آلتایا^۳ هستند که دیونیسوس با این دو نفر ازدواج می‌کند. (ن.ک: گرانث و هیزل، ۱۳۸۴: ۳۰۶-۳۰۸). در اسطوره‌ اُزیریس، ایزیس که خواهر- همسر وی نیز هست نقش ایزدبانوی باروری را برعهده دارد. (ن.ک: پینچ^۴، ۲۰۰۴: ۶۶-۷۸). پرسفونه (ایزدبانو)، دمتر (مادرش) را در کنار خود دارد. (ن.ک: روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۸-۶۰). رام در اساطیر هندی، سیتا را به عنوان ایزدبانو دارد. (ن.ک: براکینگتون^۵، ۱۹۹۸: ۳۷۹). در داستان یوسف و زلیخا، زلیخا به عنوان ایزدبانوی باروری مطرح می‌شود. (ن.ک: بهار، ۱۳۸۴: ۲۶۸ - ۲۶۹). در داستان سیاوش نیز سه زن در کنار وی هستند که نقش ایزدبانوی باروری را برعهده دارند: اولی مادر بی‌نام وی است؛ دوّمی سودابه که عاشق سیاوش است و سوّمی فرنگیس، دختر افرسیاب، که همسر وی است. (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۶، ج ۲).

مهم‌ترین تفاوت میان این روایت افسانه‌ای از اسطوره‌ ایزد گیاهی، با روایات دیگر از این اسطوره، آن است که در این روایات افسانه‌ای، نقش ایزد گیاهی را یک دختر (ایزدبانو) برعهده دارد؛ در حالی که در اغلب روایات اسطوره، نقش ایزد گیاهی را یک مرد عهده‌دار است. مهم‌ترین علّتی که برای این تغییر وجود دارد، آگاهی یافتن از اختلاف بنیادینی است که بین جوامع زن‌سالار متمرکز بر پرستش ادیان مادرسالاری، با جوامع مردسالار متمرکز بر ادیان پدرسالاری وجود دارد؛ به طوری که این موضوع برای درک بسیاری از نمادهای اسطوره‌ای این جوامع ضروری است.

در جوامع مادرسالار، الهه‌ بزرگ تجسمی بود از زمین. او منبع تمام نیازهای زندگی بشری بود. مردمان چنین جوامعی، به نحوی شایسته، الهه‌ مادر را می‌پرستیدند تا از نعمات و برکات وی برخوردار شوند. ملکه‌ چنین جوامعی، تجسمی بود از الهه‌ بزرگ و از قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی برخوردار بود. زنان دیگر، دختران الهه (ملکه) محسوب می‌شدند. به این صورت، تمامی زنان در جامعه‌ مادرسالار، از ارزش بالایی برخوردار بودند. زنان، بزرگان خانواده‌های خود بودند و دختران نیز وارثان مادرانشان محسوب می‌شدند. کوچک‌ترین دختر خانواده، از اهمیت بیشتری نسبت به دیگران برخوردار بود؛ چرا که احتمال می‌رفت؛ وی آخرین فرد از این خانواده باشد که می‌میرد و به همین علّت، شجره‌ خانوادگی دوام بیشتری می‌آورد. فرزندان در چنین جوامعی زیر نظر مادر و برادر بزرگ می‌شدند و پدر خانواده، در خانه‌ مادری

1. Zeus
2. Ariadene
3. Altaia
4. G. pinch
5. J. Brockington

خودش، مشغول بزرگ کردن فرزندان خواهر خودش بود. پس از این، با تغییر جوامع از زنسالاری به مردسالاری و پرستش خدایان نرینه مرد، نظم اجتماعی و سیاسی نوینی به وجود آمد که در آن مردان، قدرت بیشتری نسبت به زنان داشتند و فرمانروایان مرد، شروع به تغییر سیستم اجتماعی قدیم کردند. (ن.ک: روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۴۳-۴۵).

۲-۲-۲. کینه و حسادت نسبت به ایزدبانوی گیاهی

کینه و حسادت نسبت به ایزدان گیاهی، از مهم‌ترین گُنش‌های اصلی در روایت‌های مربوط به اساطیر باروری است و کسانی که نسبت به ایزدان گیاهی حسادت می‌ورزند، سعی در محو و نابودی آن‌ها دارند. برای مثال، در اسطوره سیاوش، سودابه به این علت که سیاوش خواسته وی را برآورده نکرده، او را متهم به بداندیشی می‌کند. در قسمت دیگر داستان، گرسبوز، برادر افراسیاب، که به سیاوش حسادت می‌کند، از وی نزد افراسیاب بد می‌گوید و سعی دارد آن‌ها را مقابل هم قرار دهد. او سرانجام، موجبات مرگ این دو را فراهم می‌کند. (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۷۶۲-۲۸۴۰ و ب ۴۲۳۵-۴۴۱۵). در اساطیر هندی، رام مورد حسادت بهاراتا^۱ یکی از همسران پدرش (داساتارا^۲) است. داساتارا تصمیم گرفته بود فرزندش رام را جانشین خود در فرمانروایی کند؛ اما این موضوع، حسادت مادر بهاراتا را برمی‌انگیزد و ملکه برای اینکه بهاراتا فرزند خود را به تخت سلطنت بنشانند، از رامایانا می‌خواهد که مانند تارک دنیاها چهارده سال را در جنگل بگذرانند. (ن.ک: روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۵۹). در قرآن کریم نیز آمده که حضرت یوسف (ع) مورد حسادت برادران خود قرار می‌گیرد و در مصر نیز به دلیل اجابت ناکردن خواسته زلیخا، مورد خشم او قرار می‌گیرد و مدتی به زندان می‌افتد. (ن.ک: سوره یوسف، آیات ۸-۲۰).

در اساطیر مصری، اُزیریس مورد حسادت برادرش سِت^۳ قرار می‌گیرد. برادر او را در صندوقی محبوس می‌کند و به رود نیل می‌اندازد تا آب او را با خود ببرد. بعد از پیدا شدن او در بیابان، او را می‌کشند و هر کدام از چهارده قسمت بدن وی را در یک جای کشور پنهان می‌کنند. (ن.ک: پینچ، ۲۰۰۴: ۸۰-۱۵۰). در افسانه سه خواهر ونی لیک، خواهر کوچک‌تر به دلیل اینکه پدر، مادر و برادرش او را بیش از دیگران دوست دارند، مورد حسادت خواهران خود است. نتیجه این حسادت، بستن گیسوان بافته او به درخت و گذاشتن در جنگل است که منجر به مرگش می‌شود. بار دیگر، زمانی که به نی تبدیل شده و شروع به برملا کردن راز خواهران می‌کند، آن‌ها از ترس افشا شدن کارشان، نی را در آتش می‌اندازند. (ن.ک:

1. Bharata
2. Dasarata
3. Seth

و کیلیان، ۱۳۷۹: ۲۶۵). در روایات دیگر افسانه سه خواهر نیز، مسأله حسادت خواهران، در ژرف‌ساخت افسانه دیده می‌شود؛ چنان‌که در روایت سه خواهر (ن.ک: میر کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۰۴) و روایت سه خواهری (ن.ک: و کیلیان، ۱۳۷۹: ۲۶۲)، والدین و برادر، خواهران را تنبیه می‌کنند.

مسأله حسادت خواهران نسبت به خواهر کوچک‌تر، یادآور کهن‌الگوی برادرکشی یا برادرآزاری در اسطوره‌ها و روایات تاریخی ملل مختلف است. بن‌مایه درگیری بین دو برادر، اغلب با انگیزه قبلی انجام می‌شود و حسّ حسادت در بین برادران را برمی‌انگیزد و باعث می‌شود تا فرد کینه‌توز، برادر خود را به قتل برساند. این کهن‌الگو ریشه در ناخودآگاه جمعی بشر دارد و کهن‌ترین نمونه آن در داستان هابیل و قابیل در ابتدای خلقت انسان است و یک ویژگی مشترک در اساطیر جهانی است. (ن.ک: گورین، ۱۳۷۷: ۱۷۳). متعارف‌ترین شکل آن نیز حسادت نسبت به برادر یا خواهر است. مهم‌ترین عللی که باعث می‌شود تا فرد کینه‌توز به چنین عملی دست بزند، رقابت، حسادت، توجه بیش از حد والدین به یکی از فرزندان، اعتراض در بهره‌گیری از امتیازات و غیره است. (ن.ک: موکی‌یلی، ۱۳۷۱: ۷۱). این موضوع در اساطیر ایرانی، در داستان‌هایی مانند اهورامزدا و اهریمن، ایرج و برادران، رستم و شغاد و افراسیاب و اغریث و کیخسرو و در اساطیر مصری، در روایت اسطوره‌ ازی‌ریس و برادرش سیت و در داستان حضرت یوسف (ع) و برادرانش نمود پیدا کرده‌است.

در میان عللی که باعث این برادر و خواهرکشی‌ها شده، مهم‌ترین دلیل، توجه بیش از حد والدین به فرزند کوچکترشان است؛ مثلاً در داستان فریدون، می‌بینیم که او به فرزند کوچکترش ایرج، بیش از دو فرزند بزرگترش؛ یعنی سلم و تور، توجه دارد و بهترین قسمت از سرزمین‌های خود را به ایرج می‌دهد. این موضوع، جنگ‌های کینه‌توزانه و انتقامی چند صد ساله میان ایران با توران و روم را در پی دارد. در داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم هم، علت دشمنی برادران، توجه پدرشان یعقوب نبی (ع) است. در اساطیر مصری، سیت به علت اینکه شهریاری مصر به ازی‌ریس برادرش داده شده است، دشمن او می‌شود و سعی دارد به هر صورتی که شده، مقام پادشاهی را به دست آورد. (ن.ک: پینچ، ۲۰۰۴: ۸۰).

۲-۳. غیبت و مرگ ایزدبانوی گیاهی

در روایات متعدد اساطیری، با غیبت و مرگ ایزد گیاهی، خشکسالی، عدم باروری، قحطی و هرج و مرج بروز می‌کند و با زنده شدن دوباره او، برکت و باروری روی می‌نماید. حضرت یوسف (ع) دو بار ناپدید می‌شود و به جهان زیرین می‌رود: یک بار توسط برادرانش به چاه انداخته می‌شود و یک بار هم به زندان افکنده می‌شود. (ن.ک: سوره یوسف: آیات ۱۵-۳۶). ورود رام به جنگل، نشانه مرگ و غیبت او از جهان

زندگان است که چهارده سال طول می کشد. (ن.ک: براکینگتون، ۱۹۹۸: ۳۷۹) گذر سیاوش از آتش، نشانه آغاز موسم برداشت محصول و آغاز انقلاب صیفی است. (ن.ک: بهار، ۱۳۷۳: ۴۵). رفتن وی به توران و کشته شدن او در آن سرزمین نیز، نشانه های مرگ ایزد گیاهی در اساطیر ایرانی را دارد. پرسفونه نیز توسط هادس^۱ خدای جهان مردگان، در هنگام چیدن گل دزدیده می شود. (ن.ک: روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۶). در انتهای روایت افسانه سه خواهر و نی لبک، بعد از اینکه خواهران به عقوبت کارشان می رسند، دختر ناپدید می شود. (ن.ک: و کیلیان، ۱۳۷۹: ۲۶۶)

۲-۲-۴. پرورش یافتن ایزدبانوی گیاهی

پرورش یافتن ایزدان گیاهی نزد دیگران را، می توان با گذراندن بخشی از سال، توسط ایزد گیاهی در جهان زیرین که مطابق با فصل سرد سال و زمان قحطی، عدم باروری، خشکسالی و مرگ گیاهان و جانوران است، برابر دانست. در ماجرای سیاوش در شاهنامه آمده است: کاووس، سیاوش را از هفت سالگی به رستم می سپارد تا به او آداب رزم و بزم و شاهی و پهلوانی و جوانمردی بیاموزد و رستم او را به سیستان می برد تا وی را تربیت کند. (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۶، ج ۲: ب ۲۵۷۷-۲۵۹۰) در روایت فینقی، زمانی که آدونیس به دنیا می آید، آفرودیت او را به پرسفونه می دهد تا بزرگش کند. در روایتی دیگر آمده که بعد از مرگ دیونیزوس، زئوس مسئولیت بزرگ کردن طفل او را به پادشاه اورکومن^۲ و همسرش می سپارد. (ن.ک: گریمال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۷۲-۸۲). حضرت یوسف (ع) نیز بخش زیادی از زندگی خود را در مصر گذرانده اند و در همان سرزمین بزرگ شده اند. (ن.ک: سوره یوسف: آیات ۲۱-۲۲).

در افسانه سه خواهر و نی لبک، زمانی که پدر و مادر و برادر دختر، برای خواستگاری دختر (خواهر) خود به خانه پیرزن همسایه می آیند، دختر خود را نمی شناسند؛ چرا که وی در آن چند شب، به اندازه ده سال بزرگتر شده است. (ن.ک: و کیلیان، ۱۳۷۹: ۲۶۶). در روایت سه خواهری نیز دختر که گرفتار دست دروج (پیرزن) شده، چند روزی را در زیرزمین خانه او سپری می کند و در انتهای روایت، دروج او را به عنوان دختر خود به ازدواج شاهزاده در می آورد. (ن.ک: سجّادپور، ۱۳۷۸: ۱۱۷). در روایتی دیگر، زمانی که فرزند پادشاه به خانه پیرمرد روستایی می آید، دختری را می بیند و از پیرمرد می پرسد، تو که دختر نداشتی؛ این دختر کیست؟ پیرمرد ماجرا را برای او تعریف می کند و شاهزاده با دختر ازدواج می کند. (ن.ک: پوراحمد جکتاجی، ۱۳۸۰: ۵۶).

1. Hades

2. Urkomon

۲-۵. روئیدن گیاه از خون

یکی از کهن‌الگوهای معروف در گستره اساطیر جهان، روئیدن گیاه از خون ایزدگیاهی است و این امر پیوند این ایزدگیاهی را با طبیعت نشان می‌دهد. (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۹: ۱۳۷). الیاده درباره رابطه ایزدان گیاهی با طبیعت نوشته است: «خدایان معروف به خدایان نباتات، غالباً به شکل درخت تصویر شده‌اند. آتیس و کاج بن، اُزیریس و درخت سدر و غیره. نزد یونانیان، آرتیمیس گاه به صورت درخت ظاهر می‌شود؛ چنان‌که در بوابی^۱ مورد به نام آرتیمیس، مورد پرستش بود. تجلی دیونیزوس در نباتات معروف است و گاه دیونیزوس، شجر متحجر نامیده می‌شد. هم‌چنین، باید بلوط غیب‌آموز و مقدس زئوس در دودن^۲، خر زهره آپولون در دُلف و درخت زیتون وحشی هراکلس^۳ در اُلَمپی و غیره را یادآور بشویم» (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۷۰).

روئیدن گیاه از خون و یا یکی دیگر از اعضای انسان، تنها متعلق به اسطوره‌های ایرانی؛ هم‌چون سیاوش و کیومرث نیست و در اساطیر ملل دیگر نیز می‌توان نمونه‌های مشابه زیادی را بیان کرد؛ مثلاً دموزی و ایشتر در نیایش‌ها، بارها به صورت درخت صنوبر، چه ماده و چه نر، توصیف شده‌اند. (ن.ک: هوک، ۱۳۷۲: ۲۸)؛ دموزی در سرودی بابلی، به درخت آب نخورده در باغ تشبیه شده است. (ن.ک: فریزر، ۱۳۸۶: ۳۵۹) و آتیس توسط سی‌بل، به درخت کاج تبدیل می‌شود. (ن.ک: همان، ۳۹۷). آدونیس از درختی زاده می‌شود که در اصل مادر اوست. (ن.ک: گریمال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۳) و از خون او شقایقی می‌روید. (ن.ک: گران و هیزل، ۱۳۸۴: ۳۰۴). در آیین سوگواری سالانه وی، تخم‌هایی می‌کاشتند که «باغ‌های آدونیس» نامیده می‌شده‌اند. (ن.ک: گریمال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۶).

لقب دیونیزوس صاحب درختان است (گران و هیزل، ۱۳۸۴: ۳۰۵) و در نگاره‌ای نمایش داده شده که وی از درختی کوتاه قامت یا بوته‌ای زاده می‌شد. (ن.ک: فریزر، ۱۳۸۶: ۴۴۴) درختان کاج و پیچک نیز متعلق و به نام دیونیزوس هستند و حتی در روایتی آمده است که از خون او درخت انار می‌روید. (ن.ک: همان، ۴۴۴-۴۴۶) پرسفونه به خاطر زیبایی گل‌های سیسیل^۴ اغلب به کشتزارها و صحراهای آن‌جا می‌رفت و سبدی پر گل با خود می‌آورد. او در وقت چیدن گل دزدیده می‌شود. (ن.ک: گریمال، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۱۵).

او هر بار که از جهان مردگان به بالا می‌آید، مادرش را پر از گل و گیاه می‌کند و باز هنگامی که به جهان زیرین باز می‌گردد، گل‌ها پژمرده می‌شوند. (ن.ک: روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۲) در اساطیر هندی نیز رام چهارده سال را در جنگل می‌گذراند که همین، شهادی بر ارتباط وی با درخت و گیاهان است. (ن.ک:

1. Boai
2. Duden
3. Heracles
4. Sicil

همان، ج ۲: ۶۵۹).

در روایت اُزیریس، ایزد گیاهی مصر نیز آمده که برادرش سِت او را در جعبه چوبی زندانی می‌کند و به رود نیل می‌اندازد؛ اما او در میان گیاه پایروس گیر می‌کند. بوته تبدیل به درخت می‌شود و صندوق را در میان خود می‌گیرد. سپس آن درخت را برای درست کردن ستون برای بزم‌خانه پادشاه می‌برند. ایزیس همسر - خواهر او به قصر پادشاه می‌آید و از همسر شاه می‌خواهد که درخت را بشکافد و صندوق را بیرون بیاورند. (ن.ک: پینچ، ۲۰۰۴: ۷۹-۸۰). ایزیس و پسرش هوروس^۱، به نشانه زنده شدن اُزیریس، تندیسی از چوب برای او می‌سازند و بر روی آن گل‌هایی می‌آویزند. (ن.ک: همان، ج ۱: ۵۳). از پیکر اُزیریس، گندم و گونه‌های دیگر گیاهان می‌روید. (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۸۸). در داستان سیاوش در شاهنامه نیز، بعد از اینکه گروی سر او را می‌برد، قطره خونی بر روی زمین می‌ریزد و از آن گیاهی به نام «خون سیاوشان» به وجود می‌آید.

نمونه‌هایی هم وجود دارند که با اینکه از متعلقات ایزد گیاهی، گیاهی نمی‌روید؛ اما باروری و سرسبزی طبیعت به آن‌ها بستگی دارد؛ برای مثال، در اسطوره دموزی، خدای باروری سومری، با اینکه مانند سیاوش از خون او گیاهی نمی‌روید؛ اما با مرگ او، در ابتدای تابستان هر سال، همه گیاهان و جانوران از بین می‌روند؛ یا ضعیف می‌شوند و قدرت تولید مثل را از دست می‌دهند. ایزدان، با مشاهده چنین وضعی، دوباره دموزی را از جهان مُردگان بیرون می‌آورند. او با الهه آب که در ابتدا اینانا^۲ و بعداً ایشتر است، ازدواج می‌کند و همه چیز به حالت قبل از مرگش برمی‌گردد. این امری ازلی است و هر سال تکرار می‌شود. (ن.ک: بهار، ۱۳۸۴: ۲۶۴). در اسطوره سیاوش در شاهنامه، کیخسرو کالبد دوم سیاوش محسوب می‌شود که بازگشت وی به ایران، همراه با بهار طبیعت است و به پادشاهی رسیدنش، موجب بارش باران، جوشیدن چشمه‌ها و سرسبزی طبیعت. ایات ذیر، مؤید این موضوع هستند:

چو کیخسرو شاه بر گاه شد	ز دادش جهان یکسر آگاه شد
چو تاج بزرگی به سر بر نهاد	ازو شاد شد تاج و او نیز شاد
به هر جای ویرانی آباد کرد	دل غمگنان از غم آزاد کرد
از ابر بهاری بیارید نم	ز روی زمین زنگ بزدود غم
جهان گشت پر چشمه و رود آب	سر غمگنان اندر آمد به خواب

1. Horus
2. Inanna

زمین چون بهشتی شد آراسته ز داد و ز بخشش پر از خواسته

(فردوسی، ۱۳۹۶، ج ۳: ب ۶۲۳۷-۶۲۴۳)

در چند روایت از افسانه سه خواهر نیز، از خون ریخته شده دختر بر روی زمین، گیاهی می‌روید. در روایت سه خواهر و انگشتری، گرگ که دختر را خورد، قطره خونی بر روی زمین ریخت و تبدیل به درخت آزاد شد. زمانی که هیزم‌شکن به جنگل می‌آید، همان درخت آزاد را می‌برد. (پورا احمد جکتاجی، ۱۳۸۰: ۵۵). در روایتی دیگر، وقتی گرگ دختر را خورد و خواست از رودخانه آب بخورد، یک قطره خون دختر از دهانش در آب افتاد و به جایش یک نی روید. از خاکستر نی، هندوانه‌ای سبز شد و هنگامی که هندوانه را شکستند، از آن دختری بیرون آمد. (ن. ک: میر کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۰۴). در روایت سه خواهر، خرس هنگامی که می‌بیند دختر در رودخانه غرق شده و میان بوته‌های خار در رودخانه گیر افتاده، او را از آب می‌گیرد و می‌خورد؛ اما قطره خون دخترک از دهانش می‌چکد و تبدیل به نی می‌شود. در ادامه، زمانی که نی از دست پدر می‌افتد، ناگهان تبدیل به هندوانه می‌شود و هنگامی که هندوانه را می‌برند، می‌بینند که دختر کوچکی وسط هندوانه نشسته است. (ن. ک: و کیلیان، ۱۳۷۹: ۲۶۳). در افسانه سه خواهر و نی لبک، از قطره خون دختر که از دهان شیر بر زمین ریخته است، یک شاخه نی می‌روید. (همان: ۲۶۶).

۶-۲-۲. آب

مهم‌ترین عنصر حیات برای زندگی و بقای گیاهان و جانوران، آب است. در اساطیر نیز آب یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ایزد گیاهی است و هر کدام از ایزدان گیاهی، به نوعی با این عنصر حیات‌بخش رابطه دارند؛ چنان‌که آتیس، الهه رودخانه سانگاریوس^۱ است. (ن. ک: گریمال، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۱۲۸) و رودخانه‌ای در بیلوس^۲ وجود دارد که هر سال در هنگام برگزاری‌های مراسم مربوط به او رنگ سرخ می‌گیرد و این رودخانه به نام آدونیس است. (ن. ک: همان، ج ۱: ۲۴). در این مراسم، پیکره آدونیس بر روی آب دریا یا رودخانه انداخته می‌شده است. (ن. ک: فریزر، ۱۳۸۶: ۳۸۵).

در داستان زاده دیونیزوس نقل شده که او را به همراه مادرش در صندوقی حبس کرده، به دریا می‌اندازند تا غرق شوند. مادر می‌میرد؛ اما او زنده می‌ماند. (ن. ک: گرانت و هیزل، ۱۳۸۴: ۳۰۷). هم‌چنین دیونیزوس برای رفتن به جهان زیرین از دریاچه‌ای عبور می‌کند. (گریمال، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۲۶۰). ست نیز برادرش ازیروس را در صندوق محبوس می‌کند و او را در رودخانه نیل می‌اندازد. (ن. ک: پینچ، ۲۰۰۴: ۷۰).

مادر پرسفونه الههٔ رودخانه‌های زیرزمینی است (گریمال، ۱۳۶۷: ج ۲/ ۷۱۵). رام نیز در مسیر رفتن به جنگل، با عبور از چند رودخانه؛ از جمله گنگ، خودش را غسل می‌دهد و در نهایت هنگامی که می‌خواهد به آسمان عروج کند، داخل آب می‌شود. (ن.ک: روزنبرگ، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۶۳ - ۶۸۸). سیاوش نیز برای رفتن به سرزمین توران، از رود جیحون عبور می‌کند. (ن.ک: فردوسی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۷۲۱). حضرت یوسف (ع) نیز که به درون چاه آب انداخته می‌شود. (قرآن کریم، سوره یوسف: آیه ۱۵).

آب مناسب‌ترین عنصر برای مناسک عبور، تزکیه، احیاء، باروری و نیروبخشی است. (ن.ک: امیرقاسمی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). هم‌چنین: «آب‌ها تداعی‌کنندهٔ رطوبت، حرکت دورانی خون و شیرهٔ حیات هستند و با خشکی و ایستایی مرگ در تضادند. آب‌ها احیاکننده و دمندهٔ زندگی تازه‌اند؛ به همین دلیل، تمعید با آب یا خون، در مذاهب مرتبط با راز آشنایی، زندگی کهن را شسته و زندگی نو را مطهر می‌کند. (کوپر، ۱۳۸۰: ۱۲۴). آب‌ها، چشمه و بنیان و منبع تمامی امکانات هستی هستند و تمامی آفرینش را حمایت می‌کنند و غوطه‌وری در آب‌ها با تجزیهٔ اشکال برابر است. به این علت هم است که نمادگرایی آب‌ها هم بر مرگ و هم باززادن دلالت دارد و تماس با آب، همیشه تجدیدی در پی دارد؛ از یک سو بدین سبب که تجزیه زادن تجدیدی را به دنبال داشته است. از دیگر سو، «بدین لحاظ که غوطه‌وری، عامل بالقوهٔ حیات را بارور و تکثیر می‌کند و هم‌چنین غوطه‌وری در آب، موجب وارد شدن موقتی در نامعلوم که آفرینشی جدید، حیاتی جدید یا انسان جدیدی در پی داشته نیز برابر است» (الیاده، ۱۳۹۳: ۹۸).

در این روایات اسطوره‌ای از ایزدان گیاهی که ذکر شد، ملاحظه کردیم که هر کدام از ایزدان به نوعی با آب ارتباط دارند و گذر و ارتباط ایزدان گیاهی با آب، هم منجر به مرگ آن‌ها و رفتشان به جهان دیگر است و هم اینکه باعث تولد مجدد این ایزدان در قالب شخصیتی دیگر می‌شود. هم‌چنین ارتباط ایزدان گیاهی با مسئلهٔ آب، نشان‌دهندهٔ اهمیت این عنصر در حیات عناصر طبیعی و گیاهی در سطح کیهان است؛ چنان‌که باروری و افزایش قوای نیروهای زندگی، بستگی زیادی با عنصر آب دارد. در افسانهٔ سه خواهر و نی‌لبک نیز همانند دیگر اسطوره‌های مرتبط با ایزدان گیاهی، ارتباط عنصر آب به‌عنوان یک عنصر هستی‌بخش، آفریننده و عامل مرگ و حیات دیده می‌شود. عبور دختر از رودخانه، یک‌بار ورود او به دنیای مرگ است و بار دیگر، زمانی که شیر به کنار رودخانه می‌آید تا آب بخورد؛ قطره خون دختر از دهان او می‌یزد که موجب تولد دختر در شکلی دیگر (نی) می‌شود.

۲-۷. به آتش فرو رفتن

آتش، نیروی زندگی بخش و مولد خورشید، تجدید حیات، بارورسازی، نیرو، قدرت، انرژی و گذر از

مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر است و در دنیای باستان از آن برای آزمایش‌های آیینی استفاده می‌شده است. گذر از آتش، به عنوان عنصری بارورکننده، باعث افزایش قدرت و باروری ایزدان گیاهی می‌شد. در اساطیر ایرانی، «... سیاوش بی‌گمان خدای کشتزارها بوده است و نشان این امر را از به آتش رفتن او باز می‌شناسیم که نماد خشک شدن و زرد گشتن و در واقع، آغاز انقلاب صیفی و هنگام برداشتن محصول است، دلیل دیگر آنکه، آیین سیاوش در ماوراءالنهر که سرزمین اصلی اسطوره‌ای اوست، در آغاز تابستان انجام می‌یافته که این نیز آغاز انقلاب صیفی است» (بهار، ۱۳۷۳: ۴۵).

در اساطیر هندی، سیتا همسر رام، به علت اینکه مدتی را در بند اهریمن گرفتار بود، آتشی روشن کرد و با دستانی بسته و زانو زده، خودش را در زبانه‌های آتش انداخت؛ اما آتش سیتا را در تاج درخشان خود مانند خورشید نگه‌داشت. (ن. ک: شایگان، ۱۳۴۶: ج ۱ / ۲۴۶). در روایت افسانه سه خواهر و نی لبک نیز یکی از خواهران، هنگامی که پیرزن برای گرفتن آتش آمده و هنگامی که برادر و مادرشان حواسشان نیست، نی (خواهر کوچکتر) را در آتش می‌اندازد. هنگامی که پیرزن می‌خواهد آتش را به درون اجاق بیندازد، جرقه‌ای از درون آتش بر روی زمین می‌افتد و به دختر تبدیل می‌شود. (ن. ک: وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۶۳). در روایتی دیگر، نی را خواهر بزرگتر در درون اجاق می‌اندازد و نی می‌سوزد و فردای آن روز، خاکستر نی را پشت خانه می‌ریزند که بوته هندوانه‌ای از آن سبز می‌شود و هندوانه بزرگی می‌دهد. زمانی که برادر آن هندوانه را می‌برد، دختری از داخل آن بیرون می‌آید. (ن. ک: میرکاظمی، ۱۳۷۴: ۲۰۳).

در روایتی دیگر، همیشکن درخت آزاد را که از قطره خون دختر به وجود آمده می‌برد و قطعه چوبی را که در رودخانه پیدا کرده به همسرش می‌دهد تا در اجاق بیندازد. همسرش قطعه چوب را در اجاق انداخت که ناگهان دختری قشنگ و زیبا از داخل اجاق بیرون آمد. (ن. ک: پوراحمد جکتاجی، ۱۳۸۰: ۵۶). این گونه ارتباط ایزدان گیاهی با آتش، در ابتدا نشان‌دهنده آغاز فصل گرم سال و شروع دوره دوم زندگی ایزدان گیاهی؛ یعنی دوره رشد آن‌هاست و گذر از فصل بهار به تابستان و بیانگر آغاز تکامل نهایی و زمان رسیدن محصولات کشاورزی. گذر از آتش، ابتدا برای بازگشت مجدد به جهان زیرین است. چنان که دیدیم همه ایزدان گیاهی، بعد از اینکه از آتش عبور می‌کنند، مدتی را به دور از جهان زندگان هستند و بعد، در قالب شخصیتی دیگر با می‌گردند.

۲-۲-۸- قربانی کردن

موضوع قربانی کردن انسان برای خدایان، از جمله آیین‌های شناخته شده در جهان است که در دوره‌های کهن صورت می‌گرفته. قربانی کردن انسان برای خدایان، به دلایل مختلفی از جمله به دلیل جلب نظر

نیروهای طبیعت صورت می گرفته و همه این قربانی‌ها برای ادامه حیات بوده است. قربانی، مرگ-زندگی، چرخه تولد و باززایی مجدد است و به همین علت، انجام چنین عملی برابر با آفرینش است. انسان قربانی شونده، در نتیجه عمل قربانی، با کیهان یکی می شود. شاهان نیز به دلیل داشتن قدرت باروری زمین، زمانی که قدرت باروری شان کاهش می یافت، باعث رنج زمین و مردم می شدند؛ به همین علت، آن‌ها را برای ایزدبانوی زمین قربانی می کردند تا قدرت آن‌ها به شاه جدید منتقل شود. (ن.ک: کوپر، ۱۳۸۰: ۲۷۶). در آیین‌هایی که در آسیای صغیر برای مرگ و تولد مجدد ایزدان گیاهی برگزار می شود، معمولاً مراسم همراه با انجام قربانی‌هایی است. در ابتدا این قربانی‌ها در مورد انسان‌ها بود؛ اما بعداً به قربانی حیوانات تغییر یافت؛ چنان که در آیین‌هایی که برای سوگ سیاوش برگزار می شده است: «و مغان بخارا آن جای را عزیز دارند و هر سالی هر مردی آن‌جا یک خروس برد و بکشد؛ پس از برآمدن آفتاب روز نوروز...» (نرشخی، ۱۳۸۷: ۳۲). شاید در افسانه سه خواهر و نی لیک نیز، خورده شدن دختر توسط یکی از حیوانات جنگل، برابر با همین عمل قربانی کردن ایزد گیاهی باشد.

انجام عمل قربانی، برای آفرینش کیهان لازم و ضروری است؛ به طوری که انجام قربانی برای تجدید حیات و تکرار آیینی آفرینش است و اسطوره آفرینش کیهان، وابسته به مرگ آیینی (یعنی مرگ خشونت‌بار و قتل) هیولای ابتدایی است که از پیکر او دنیا به وجود آمده و گیاهان روئیده‌اند. به همین علت، پیدایش گیاهان و غلات، با انجام چنین قربانی‌هایی مرتبط است. پیکر قربانی، با پیکر موجود افسانه‌ای ابتدایی که در نتیجه مثله شدنش بذر و دانه به وجود آمده است، یکی می شود و منشأ و بنیان قربانی انسان و حیوان که بعدها در آیین‌ها انجام می گرفته، از همین جا است. دلیل انجام چنین قربانی‌های آیینی نیز افزایش و تقویت قوای طبیعی بوده است. (ن.ک: الیاده، ۱۳۷۲: ۳۲۴-۳۲۵).

۲-۹. رستاخیز ایزد گیاهی

یکی از مشهورترین کهن الگوها در ارتباط با اسطوره باروری و ایزدان گیاهی، ولادت مجدد؛ یعنی تولدی تازه در حیات ایزد و فرد. (ن.ک: یونگ، ۱۳۶۸: ۶۵-۶۲) و بازگشت آن‌ها از جهان زیرین به دنیای زندگان است. بازگشت مجدد ایزدان گیاهی، امکان دارد به صورت‌های مختلف و در قالب شخصیت‌های دیگری صورت بگیرد؛ چنان که در اسطوره‌های ایرانی، سیاوش بعد از مرگ، در قالب روئیدن گیاه سیاوشان و هم چنین در قالب تولد فرزندش کیخسرو، به دنیای زندگان باز می گردد. دموزی از جهان زیرین به دنیای زندگان باز می گردد. (ن.ک: هوک، ۱۳۷۲: ۲۷)؛ آتیس پس از کشته شدن توسط پدر سی بل، هر ساله در قالب گلی، بر روی آرامگاهش می روید. (گریمال، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۱۲۸) و آدونیس نیز هر ساله در

بهار، بخشی از سال را که نیم یا یک سوّم سال را در بر می‌گیرد، در دنیای زندگان سپری می‌کند. (ن.ک: فریزر، ۱۳۸۶: ۳۸۷).

در مورد تولّد مجدّد یا رستاخیز دیونیزوس از جهان زیرین نیز سه روایت متفاوت وجود دارد: در روایت نخست، مادر او بدن مُثله شده‌اش را جمع می‌کند و او را زنده و جوان می‌کند. در روایت دوّم، او بعد از دفن شدن در زمین، به آسمان صعود می‌کند و روایت سوّم، بیانگر آن است که ژئوس یا سمیل^۱ با خوردن قلب او، دیونیزوس را از نو به وجود می‌آورند. (ن.ک: فریزر، ۱۳۸۶: ۴۴۶-۴۴۷). در اساطیر مصری، ایزیس یک بار با پیدا کردن بدن اُزیریس در صندوقی چوبی، در بین ستون چوبی قصر شاه جُیل و بوسیدن او، او را دوباره زنده کرد و بار دیگر، با پیدا کردن و چسباندن بدن پاره‌پاره او و برگزاري آیین خاص و رفتن هوروس فرزندش به جهان مردگان، اُزیریس را زنده کرد. (ن.ک: پینچ، ۲۰۰۴: ۸۱). پرسفونه، مادر دمتر، بعد از دزدیدن دمتر توسط هادس عمویش و بردن وی به جهان زیرین، موفق می‌شود او را به جهان زندگان باز گرداند؛ اما دمتر به علّت خوردن دانه اناری، باید یک سوّم از سال را در دنیای زیرین و باقی را در دنیای زندگان بگذراند. (ن.ک: روزنبرگ، ۱۳۷۹: ج ۱ / ۵۵-۶۲).

در اساطیر هندی، سیتا همسر رام، توسط راوانا دزدیده می‌شود و رام او را نجات می‌دهد. (ن.ک: راکینگتون، ۱۹۹۸: ۳۸۳). در داستان حضرت یوسف (ع)، ایشان در ابتدا توسط برادران به چاه انداخته می‌شوند. سپس توسط بازرگانان رهگذر، از داخل چاه نجات پیدا می‌کنند و در مصر نیز چندین سال به زندان می‌افتند؛ اما به دلیل تعبیر درست خواب فرعون مصر، از زندان آزاد می‌شوند (قرآن کریم، سوره یوسف: آیات ۱۷-۱۹ / ۳۵-۵۴). در روایت سه خواهر و نی‌لبك، دختر یک بار در قالب نی از زمین می‌روید و بعد از سوختن نی، دوباره تبدیل به دختر می‌شود. (ن.ک: وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۶۶). در روایت سه خواهر نیز دختر در ابتدا به نی و سپس به هندوانه تبدیل می‌شود و بعد دوباره به دختر تبدیل می‌شود و از هندوانه بیرون می‌آید. (ن.ک: میرکاشمی، ۱۳۷۴: ۲۷۴). در روایتی دیگر، قطره خون دختر که به چوبی تبدیل شده، بعد از آنکه توسط همسر هیزم‌شکن در اجاق انداخته می‌شود، به دختری زیبا تبدیل می‌شود و از داخل آتش اجاق به بیرون می‌پرد. (ن.ک: پوراحمد جکتاجی، همان: ۵۵). در روایت سه خواهر، زمانی که نی از دست پدر به زمین می‌افتد به هندوانه تبدیل می‌شود، بعد از اینکه هندوانه را می‌برند، از وسط هندوانه دختر کوچکی بیرون می‌آید. (ن.ک: وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۶۳).

چنین مرگ و رستاخیز مجدّد ایزدان گیاهی، برگرفته از باور انسان از مرگ و حیات نو در عناصر طبیعت و به ویژه خورشید و گیاه و آب است که در زندگی انسان نیز تأثیر گذار بوده و باعث ایجاد این امید در انسان می‌شود که او نیز مانند عناصر طبیعت، می‌تواند به حیات مجدّد دست یابد.

۲-۱۰. ازدواج بین ایزد گیاهی و ایزدبانوی باروری

در اسطوره‌های متعلق به ایزدان گیاهی، همسران برخی از این ایزدان، مادران و یا خواهران آن‌ها هستند. چنان‌که دموزی و آتیس معشوق‌های مادرانشان؛ یعنی ایشتر و سی‌بل هستند. سودابه، نامادری سیاوش نیز عاشق اوست و حتی طبق نظر دکتر خالقی مطلق در کهن‌ترین شکل این اسطوره، سودابه مادر سیاوش بوده است. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱، الف: ۳۲۳-۳۲۷)؛ که اگر چنین باشد، مشابه رابطه ایشتر و دموزی و سی‌بل و آتیس در روایات بین‌النهرینی است؛ اما در مواردی دیده می‌شود که همسر ایزد گیاهی، خواهر وی است؛ مانند ایزیس همسر اُزیریس در اساطیر مصری. (ن.ک: پینچ، ۲۰۰۴: ۶۶-۶۸). پرسفونه نیز با هادس عمویش ازدواج می‌کند. (ن.ک: گرانت و هیزل، ۱۳۸۴: ۲۹۶). در روایت دیگری آمده که از ازدواج سپنیراس^۱ با دخترش، آدونیس زاده شده است. (ن.ک: فریزر، ۱۳۸۶: ۳۶۹). در یکی از روایت‌های افسانه سه خواهر و نی‌لبک هم آمده است که برادر، عاشق دختر پیرزن (خواهرش = ایزدبانوی گیاهی) می‌شود و به همراه پدر و مادرش به خواستگاری دختر می‌آیند و قصد ازدواج با او را دارد. (ن.ک: وکیلان، ۱۳۷۹: ۲۶۵). مسأله‌ای که در همه این روایت‌های اسطوره‌ای دیده می‌شود، سنت و رسم «ازدواج با نزدیکان» (خویدوده) است؛ سنتی که گاه، در آیین زردشتی نیز دیده شده است.

با ورود اسلام به ایران، این سنت مورد انتقاد اعراب مسلمان قرار گرفت؛ به نحوی که موجب تردید زرتشتیان نسبت به درستی آن شد. روحانیت زرتشتی سعی کرد تا از این آیین دفاع کند و مانع براندازی آن شود؛ از این رو در آثار کهن‌تر زرتشتی مانند *روایت پهلوی و شایست ناشایست* و *دینکرد*، مطالب بسیاری در دفاع از این سنت آمده که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که عمل خویدوده را عامل مهمی در سرکوب نیروهای اهریمنی می‌دانند و دسته‌ای دیگر که آن را عملی بندهشی بیان می‌کنند که در ابتدای آفرینش اتفاق افتاده و منشا آفرینش و تداوم آن است. در *شایست و ناشایست* (فصل ۱۸، بند ۱-۴). از ارزش والای عمل خویدوده یاد شده و در روایت دیگری بیان شده که این سنت، تنها آفریده اهورایی است که اهریمن قادر به نابودی آن نیست. (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۸). در هنگام رستاخیز هم از نیروی شگفت‌انگیز خویدوده برای نابودی دیوان اهریمن استفاده می‌شود. (همان: ۶) و هم‌چنین ذکر شده که کسانی که

این سنت را ترویج کنند، ثواب بزرگی خواهند یافت: «این نیز پرسید [زرتشت از هرمزد] که کسی که ایشان را یاری کند، ایشان را به خویدوده هدایت کند و برانگیزد.. ایشان را گفت که خویدوده کنید! ثوابش چگونه باشد؟ هرمزد گفت: چنان باشد که یک‌صد هیربد را که هر هیربدی را یک‌صد شاگرد است، یک زمستان خورش و جامه نگاه دارد» (همان: ۹).

اما پذیرش این سنت، بر مشکلات روحانیون زرتشتی جهت ترویج آن در جامعه افزود؛ به همین دلیل، بخشی از تلاش‌های آن‌ها، صرف توضیح فلسفه خویدوده به بهدینان مخالف شد. به همین علت، مؤلف دینکرد توصیه می‌کند تا برای مخالفان، دلیلی منطقی ذکر شود؛ مثل «به طور مطمئن و آشکار، این کار همین‌گونه در آغاز آفرینش از سوی آفریدگار انجام شده است» (دینکرد، ۱۳۸۶: فصل ۱۸). این مطلب اشاره به ازدواج نخستین بین مشی و مشیانه (خواهر و برادر) دارد؛ عملی که به نظر آن‌ها، تکرارش، تکرار امری ابتدایی و ازلی است که از آن، «افزایش پیدا می‌شود؛ همان‌گونه که پس از انجام دادن این کار در آغاز، از یک خویدوده، مردمان بسیار و فره‌ی بسیار بزرگ؛ یعنی خویشکاری بزرگ و دیگر نیکی‌ها و برتری‌ها به وجود آمد» (همان، فصل ۱۸). این به آن معناست که خویدوده آغازین ما بین مشی و مشیانه، منشا آفرینش و افزونی بوده و تکرار این عمل در قالب ازدواج با محارم، باعث گشایش و فراوانی است. در کتاب روایت پهلوی نیز خویدوده آغازین هرمزد و دخترش اسپندارمد و هم‌چنین مهر و مهریانه، نقشی اساسی را در آفرینش داشته‌اند و مردمان را واجب است که برای پاسداری از آفرینش و تداوم آن، این سنت را ادامه دهند و آن را ترک نکنند؛ چرا که ترک این عمل، موجب ضعف قوای آفرینش و چیرگی دیوان است و به دنبال آن، خشکی، فقر و نیازمندی حاصل می‌شود. (ن.ک: یزدانی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

۳. نتیجه‌گیری

افسانه سه خواهر و نی‌لبک و دیگر روایت‌های آن، از جمله افسانه‌های عامیانه و دارای بن‌مایه اسطوره‌ای هستند که بیانگر اعتقادات، باورها و نحوه برخورد انسان با آفرینش و زندگی و مرگ هستند. از این افسانه عامیانه، چندین روایت گوناگون در مناطق مختلف وجود دارد که با وجود شباهت‌ها و تفاوت‌ها، زیرساخت همه آنها یکی است. بررسی و تطبیق مهم‌ترین کنش‌ها در افسانه سه خواهر و نی‌لبک و دیگر روایت‌های این افسانه، با محتوای اسطوره باروری که داستان مرگ و تولد مجدد ایزدان گیاهی در فرهنگ‌های مختلف در جهان است، نشان‌دهنده آن است که این افسانه اسطوره‌ای، با کنش‌هایی هم‌چون: حضور ایزدبانوی باروری، کینه‌توزی نسبت به ایزدان گیاهی، غیبت و مرگ ایزدان گیاهی، پرورده شدن ایزدان گیاهی در نزد دیگران، روییدن گیاه از خون، آب، به آتش فرورفتن، قربانی کردن، رستاخیز ایزد گیاهی و پیوند ایزدان

گیاهی با ایزدبانوان باروری، بازمانده روایت اسطوره باروری در قالب افسانه است. هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهند که افسانه‌های اساطیری، به نوعی بیان ادبی مذاهب اولیه در مرحله‌ای از تاریخ اندیشه مردم هستند؛ مرحله‌ای که هنوز سنت کتابت اندیشه‌ها ابداع نشده و اندیشه‌ها و اعتقادات، در قالب سنت گفتاری به حیات خود ادامه می‌دهند.

کتابنامه

قرآن کریم.

الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
 ----- (۱۳۹۳)، مقدّس و نامقدّس، ترجمه نصراله زنگویی، چاپ سوّم، تهران: سروش.
 امیرقاسمی، مینو (۱۳۹۱)، درباره قصه‌های اسطوره‌ای، تهران: مرکز.
 بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز.
 ----- (۱۳۷۵)، ادیان آسیایی، تهران: چشمه.
 ----- (۱۳۷۴)، از اسطوره تا تاریخ، چاپ چهارم، تهران: سخن.
 پوراحمد جکتاجی، توسط محمدتقی (۱۳۸۰)، افسانه‌های گیلان، چاپ اول، تهران: طبع و نشر.
 خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، «نظری درباره هویت مادر سیاوش» سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.

درویشیان، علی اشرف و رضا خندان (۱۳۸۰)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، تهران: کتاب و فرهنگ.
 دینکرد (۱۳۸۶)، آوانویسی و ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: معین.
 رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۸۹)، «بررسی تحلیلی - تطبیقی سیاوش و دموزی»، مطالعات ایرانی، شماره ۱۸، صص ۱۳۳-۱۵۸.

روایت پهلوی (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 روزنبرگ، دنا (۱۳۷۹)، اساطیر جهان داستان‌ها و حماسه‌ها، ترجمه عبدالحسین شریفیان، جلد ۱، تهران: اساطیر.
 سجّادپور، فرزانه (۱۳۷۸)، فسون و فسانه (تحلیل و بررسی افسانه‌های عامیانه مردم ایران)، تهران: سپیده سحر.
 شایست ناشایست (۱۳۶۹)، آوانویسی و ترجمه: کتایون مزدآپور، تهران: علمی و فرهنگی.
 شایگان، داریوش (۱۳۴۶)، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.
 علیزاده، عباس (۱۳۷۴)، «منشأ کشاورزی و دامداری در خاور نزدیک از دیدگاه باستان‌شناسی جدید»، باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره ۲، ۲۶-۱۹.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوّم و سوّم، چاپ ششم، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۶)، شاخهٔ زرّین، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۸۰)، فرهنگ مصوّر نمادهای سنتی، ترجمهٔ ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- گرانث، مایکل و جان هیزل (۱۳۸۴)، فرهنگ اساطیر کلاسیک، ترجمهٔ رضا رضایی، تهران: ماهی.
- گریمال، پیر (۱۳۶۷)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمهٔ احمد بهمنش، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- گورین، ویلفرد (۱۳۷۰)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمهٔ جلال ستّاری تهران: اطلاعات.
- لیک، گوندولین (۱۳۸۵)، فرهنگ اساطیر شرق باستان، ترجمهٔ رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- مالمیر، تیمور و فردین حسین پناهی (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل آیین‌های باروری در شاهنامهٔ فردوسی»، ادب پژوهی، شمارهٔ ۲۷، صص ۴۱-۶۸.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۸۸)، دایرة‌المعارف اساطیر جهان و آیین‌های باستانی جهان، جلد ۱، تهران: سوره مهر.
- موکی‌یلی، روزبه (۱۳۷۱)، عقده‌های روانی، ترجمهٔ محمدرضا شجاع رضوی، تهران: آستان قدس رضوی.
- میر کاظمی، سیدحسین (۱۳۷۴)، افسانه‌های دیار همیشه بهار، تهران: سروش.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۸۷)، تاریخ بخارا، ترجمهٔ ابونصر احمد بن محمد بن نصر قبادی، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: توس.
- وکیلیان، سیداحمد (۱۳۷۹)، قصه‌های مردم، تهران: مرکز.
- هنری هوک، ساموئل (۱۳۷۲)، اساطیر خاورمیانه، ترجمهٔ علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران: روشنگران.
- یزدانی‌راد، علی (۱۳۸۹)، روحانیت زرتشتی در گذر از عصر ساسانی به ایران اسلامی (۵۳۱ میلادی تا ۴۲۶ هجری)، رسالهٔ دکتری، استاد راهنما روزبه زرین کوب، تهران: دانشگاه تهران.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، چهار صورت مثالی، ترجمه: پروین فرامرزی مشهد: آستان قدس رضوی.

References

- Brandon, S. G. F. (2002), "Osiris", *Man, Myth & Magic*, Vol 5, BPC.
- Brockington, J. (2003), "The Sanskrit Epics". In: *Flood, Gavin*. Blackwell Publishing
- Pinch, G. (2004), *Egyptian Mythology: A Guide to the Gods, Goddesses, and Traditions of Ancient Egypt*. Oxford University Press.

